

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تعلیم و تربیت

و محیط اجتماعی

دوره، ششم، شماره دہم

نام جزوه: تعلیم و تربیت و محیط اجتماعی
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

٥.....	مقدمه.....
١٦.....	محيط و شخصيت.....
٢٦.....	محيط و عادت.....
٤٢.....	محيط.....
٤٢.....	الف - اهميت محيط.....
٤٣.....	ب - مسؤليت محيط.....

مقدمه

انسان آن گاه که در محیط کوچک خانه متولد می‌گردد، تحت تربیت مستقیم والدین خود قرار می‌گیرد؛ و پس از رشد، وارد اجتماعات بزرگ‌تر می‌شود: مدرسه، اجتماعات مذهبی، ورزشی و... که همه آنها را اجتماع بزرگتری (جامعه) زیر پوشش دارد که انسان برای رفع نیازمندی‌های خویش ناچار از پذیرش آن است؛ جامعه‌ای که دربردارنده اجتماع خانواده، مدرسه، اجتماع قومی و عشیره‌ای و غیر آن است.

انسان از آن جهت که نمی‌تواند نیازمندی‌ها و احتیاجات خویش را بدون کمک دیگران بر طرف سازد، میل به زندگی اجتماعی پیدا می‌کند. این میل،

۶ / تعلیم و تربیت و محیط اجتماعی

انسان را با همه اصناف و اقشار در هر شغل و مقامی که هستند، مرتبط می سازد؛ لذا باید نحوه رفتار اجتماعی را بیاموزد. این تربیت اجتماعی است که از بروز حالت انزوایی جلوگیری می کند و روش صحیح ارتباط با سایرین را به انسان می آموزد.

تعلیم و تربیت در محیط خانواده و مدرسه باید به گونه ای باشد که میل اجتماع گرایی به صورت صحیح در کودک رشد کند و حالت خوش بینانه نسبت به اجتماع داشته باشد؛ اجتماع را چون خانواده ای که او یکی از اعضای آن است، بداند، تا با این احساس خود را برای خدمت به اجتماع و اصلاح آن آماده نماید. متأسفانه گاهی روش غلط تربیتی در خانه باعث می شود که کودکان حالت انزوا

دوره هشتم، شماره دهم / ۷

داشته باشند؛ از اجتماعات متنفر بوده با اقوام و ارحام خود در ارتباط نباشند و آن گاه که بزرگ تر شدند، خود را در برابر جمع، کوچک و حقیر بشمارند و از حضور در اجتماعات کناره گیری نمایند.

چنانچه در یک مجلس که گروهی نشسته اند، والدین به فرزندشان احترام نگذارند، او را مسخره کنند و به او بخندند؛ با عصبانیت با او سخن گویند و یا عیب فرزندشان را ظاهر سازند - به طوری که او خجالت بکشد - و به عبارت کلی، شخصیت اجتماعی را از او بگیرند، کودک کمتر با دیگران تماس خواهد گرفت و بیشتر دوست خواهد داشت که در خانه بماند. او هنگامی که دیگران را نسبت به خود بی اعتنا ببیند از آنها دوری خواهد جست. این

نکته را با کمی دقت در میان کودکانی که این مسائل برای آنها پیش آمده است می توان درک کرد.

اولیا همان گونه که موظف به رشد و هدایت امیال کودکان هستند، مسؤولند که میل اجتماعی کودک را با اعمال جاهلانه خویش کور نسازند و برای همیشه موجب سرافکنندگی آنها در مدرسه و اجتماع نگردند. نیز معلّم و آموزگاری که خود را مسؤول نداند و با روش غلط تربیتی، دانش آموزی را در مقابل بسیاری از دوستان و همکلاسی های او بدون دلیل و بی جهت تنبیه کرده و آبروی او را ببرد و تحقیرش نماید، انزوای طلبی و بدبینی به اجتماع و مدرسه را در او به وجود آورده است. کسی که خود

دوره هشتم، شماره دهم / ۹

را در نزد دیگران کوچک و تحقیر شده می بیند، مایل به تماس گرفتن با آنها نیست.

در کتاب «روان شناسی کودک»، درباره پرورش اجتماعی کودک آمده است:

«باید دانست که پرورش اجتماعی از زمانی که کودک به کودکستان یا دبستان وارد می شود شروع نمی شود، بلکه این نوع تربیت باید خیلی زودتر از این موعد، آغاز شده و پیش از آن که کودک شروع به تکلم نماید، به تربیت او در این زمینه اقدام شود. این امر نیز باید از راه آماده کردن محیط مساعد، وادار کردن کودک به بازی با دیگران و آموختن همکاری با آنها صورت گیرد.

۱۰ / تعلیم و تربیت و محیط اجتماعی

به طور خلاصه باید گفت: بعضی از کودکان در دوره کودکستان بر اثر تربیت در محیط خانه، در مشارکت با گروه، بسیار سرسخت هستند و به طرق مختلف از تماس با دیگران خودداری می کنند - در صورتی که دسته دیگر در هر گروهی وارد می شوند و اگر گروه آنها را نپذیرد خود را بر گروه تحمیل می کنند - توانایی کودک، در شرکت در گروه و تماس با سایر افراد کلاً نتیجه نوع تربیت و تجربه ای است که کودک آخذ کرده است»^۱.

مریّان و اولیاء باید خود را در برابر کودک معصوم مسؤول بدانند و به آینده او - که باید فردی اجتماعی باشد - توجّه نمایند. به راستی روش تربیت

دوره هشتم، شماره دهم / ۱۱

را باید از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) یاد گرفت. هیچ گاه فرزندانش را در اجتماع تحقیر نکرده، آنها را بزرگوار شمرده، آقا و سید خطاب می فرمود.

از «لیث بن سعید» نقل شده است:

«روزی رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) به نماز جماعت مشغول بود و حسین (علیه السلام) کوچک بود؛ هرگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله) به سجده می رفت، امام حسین (علیه السلام) بر پشت آن حضرت سوار می شد و پاهایش را حرکت می داد؛ هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواستند سر از سجده بردارند، حسین (علیه السلام) را می گرفت و کنار می گذاشت؛ هنگامی که

دوباره به سجده می رفت باز امام حسین(علیه السلام) بر آن جناب سوار می شد و پیامبر(صلی الله علیه وآله) با همین کیفیت نمازشان را به پایان رساندند. یک نفر یهودی که جریان را مشاهده می کرد، عرض کرد: «شما نسبت به کودکانتان طوری رفتار می کنید که ما از آن امتناع داریم». پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: «شما هم اگر به خدا و رسول ایمان داشتید نسبت به کودکان مدارا می نمودید». یهودی به واسطه رفتار پیامبر(صلی الله علیه وآله) مسلمان شد^۱. رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود:

دوره هشتم، شماره دهم / ۱۳

«الْوَلَدُ رِيحَانَةٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ رِيحَانَتَايَ مِنْ

الدُّنْيَا؛ فرزند، ریحانه است؛ و حسن و حسین دو ریحانه من در این دنیا هستند».

آری، احترام گذاشتن به کودکان، آنها را ریحانه خواندن و بزرگ شمردن، باعث سربلندی آنها در آینده و بزرگواریشان در اجتماع می باشد.

شخص بزرگوار، به خود به دیده تحقیر نمی نگرد و به کارهای پست تن نمی دهد. «الْأَنْفُسُ الْكَرِيمَةُ لَا تُؤَثِّرُ فِيهَا النَّكَبَاتُ»^۲؛ نفس بزرگوار و کریم، تحت تأثیر گرفتاری ها واقع نمی شود (و به پستی نمی گراید)».

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۱.

۲. شرح غرر، ج ۲، ص ۲۰۰.

نکته لازم به ذکر این است که اولیای گرامی باید افراد متعلم و متربی را از برنامه های اجتماعی و آیین و سنن اجتماعی - چه خرافی و چه غیر آن - آگاه سازند تا به عوامل اصلاحی اجتماعی آشنا شده و از آن پیروی نمایند و از روش ها و سنت های غلط اجتماعی دوری جسته، در اندیشه از بین بردن آن باشند.

والدین و معلمین در عین این که باید کودکان و دانش آموزان را در گرفتن دوست و ارتباط با همسالان آزاد بگذارند، باید مراقب آنان در نحوه رفتار و ارتباط با دیگران باشند؛ از بازی و چگونگی درس خواندن آنها مطلع گردند، چون همنشینی با اشخاص در تربیت شخص بسیار مؤثر است. ارتباط

دوره هشتم، شماره دهم / ۱۵

با دیگران در مدرسه و کوچه و مجالس در نحوه سخن گفتن، رفتار و شخصیت اثر می گذارد و در طرز فکر شخص بسیار مؤثر است. اگر محیط اجتماعی (مدرسه، سینما، بازار، خیابان، کوچه، پارک و...) آلوده و فاسد باشد، اثرات نامطلوبی در افراد - بخصوص کسانی که از اراده قوی برخوردار نیستند - خواهد گذاشت و کودکان به اراده ای قوی دست نیافته اند که بتوانند در برابر هر نوع فساد مقاومت کنند، بلکه به طور کلی توجه به فساد ندارند؛ بر این اساس، باید آنها را از معاشرت با افراد پست و فاسد منع کرد.

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «لَا تَصْحَبِ الشَّرِيرَ فَإِنَّهُ يَطْبَعُكَ يَسْرِقُ مِنْ طَبْعِهِ شَرًّا وَأَنْتَ لَا

تَعَلَّمْ!؛ از مصاحبت با مردم شریر و فاسد پرهیز که طبیعت تو به طور ناآگاه، بدی و ناپاکی را از طبع منحرف او می دزدد و تو از آن بی خبری».

محیط و شخصیت

انسان از حقیقتی به نام نفس انسانی برخوردار می باشد و شخصیت، بیانگر ساخته شدن آن حقیقت است؛ به عبارت دیگر، شخصیت، همان هویتی است که انسان دارد. صفات ارثی، حالات، عادات، استعدادها، افکار و عقاید، حرکات و افعال، ظاهر کننده شخصیت او هستند؛ بلکه مجموعه اینها هویت انسان را تشکیل می دهند.

دوره هشتم، شماره دهم / ۱۷

هر فردی بعضی از صفات را به طور طبیعی در نهاد خویش دارد و بعضی از صفات و خصایص را از محیط می‌گیرد. آن صفاتی که به طور ارثی در انسان گذاشته شده است، در اثر عوامل محیطی ظاهر می‌شوند. این که می‌گوییم: محیط، به ظهور رساننده صفات است، به این معنا نیست که خود انسان هیچ نقشی ندارد، بلکه ظهور صفات با اختیار انسان و در اثر تقلید از محیط صورت می‌گیرد. او می‌تواند صفاتی را که با محیط سازگار نیست، به فعلیت برساند.

خلاصه این که منظور از شخصیت در این جا آنچه در میان عرف معروف است، نمی‌باشد. شخصیت در عرف بر صاحب مقام بزرگ و دارای

اخلاق شایسته و رفتار نیکو اطلاق می شود. می گویند: فلانی فرد با شخصیّتی است؛ یعنی، از صفات نیکو و ایثار و گذشت برخوردار است و یا: فلانی بی شخصیّت است؛ و منظورشان، بی ادبی و ناهنجاری شخص در حرکات و افعال است.

ولی منظور از شخصیّت در این جا آن چیزی است که هویت و حقیقت شخص را می سازد، چنانکه نوشته اند:

«هر فرد آدمی مجموعه ای است از صفات مختلف؛ مثل: وضع ظاهر جسمانی، حرکات، طرز بیان، افکار و عقاید، حالات هیجانی و انفعالی، عادات و مهارتها. این خصوصیات با هم ترکیب می شوند و وحدتی را به وجود می آورند که در اصطلاح

دوره هشتم، شماره دهم / ۱۹

روان شناسی به آن «شخصیت» می گویند»^۱ خواه
مجموع این صفات خوب باشند یا بد، صاحب خود
را به سعادت برسانند یا به شقاوت اندازند.

«شخصیت شما یعنی مجموعه ذاتیات، صفات
و مشخصات اخلاقی شما»^۲.

نفس انسان دارای مراتبی است؛ در مرتبه ای به
امور دنیوی اشتغال دارد، از خیالات خویش پیروی
می کند و به آرزوهای طولانی و دراز سرگرم
می گردد. و در مرتبه ای دیگر، کمالات معنوی و
انسانی را طالب است.

۱. روان شناسی کودک، نوشته دکتر مهدی جلالی، ص ۴۲۸.

۲. رشد شخصیت، ص ۱۷.

انسان در هر مرتبه، از خصوصیات و صفاتی برخوردار می‌گردد که نوعی از هویت و شخصیت را می‌سازد. شخصیت انسان تابع این مراتب است؛ چنانکه گفته‌اند:

«شخصیت شما نماینده روح و نهاد و باطن شماست؛ با هر چه در زندگی شما می‌گذرد، در تماس است و بر حسب نقص یا کمال خود، شما را برای روبرو شدن با حوادث روزانه شایسته و قوی یا ضعیف و نامناسب می‌سازد»^۱.

شخصی که به جانب پستی‌ها می‌رود، با همان میل و انگیزه خو می‌گیرد و هویتی پست پیدا می‌کند، چنانکه حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

دوره هشتم، شماره دهم / ۲۱

«الْأَنْفُسُ الدِّينِيَّةُ لَا تَنْفَكُ عَنِ الدِّنَاءَاتِ^۱، شخص

پست، از پستی ها جدا نمی گردد».

اما دنیا در نظر انسانی که از شخصیتهای والا

برخوردار است، کوچک جلوه می کند و خودش را

در برابر آن ذلیل نمی کند. علی (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ^۲؛

کسی که نفسش بزرگ و کریم است، دنیا در چشمش

کوچک است».

انسان با شخصیت انسانی، به سوی کارهای

شایسته تمایل بیشتری دارد؛ حضرت علی (علیه

السلام) فرمود:

۱. شرح غرر، ج ۲، ص ۲.

۲. شرح غرر، ج ۵، ص ۴۵.

«الْخَيْرُ النَّفْسُ تَكُونُ الْحَرَكَةُ فِي الْخَيْرِ عَلَيْهِ سَهْلَةٌ
مَتَيْسَّرَةٌ وَالْحَرَكَةُ فِي الْإِضْرَارِ عَشِيرَةٌ بَطِيئَةٌ»؛ حرکت
در جهت خیر و نیکی بر نفس نیکوکار، آسان و
لذت بخش است و حرکت در طریق اضرار (ضرر
زدن)، مشکل و سخت و کند می باشد».

اساس شخصیت و هویت انسان در کودکی
ریخته می شود.

«لکنّت دونویّی» می گوید:

«از بدو طفولیت، مفهوم شرافت انسانی باید
تعلیم شود». او ادامه می دهد: «تربیت اولیّه (موقعی که
مغز طفل هنوز از تأثیرات آزاد است)، باید سجایای
اخلاقی را به طفل القا کرد. این عمل مقدماتی باید

دوره هشتم، شماره دهم / ۲۳

قبل از این که تصادم شخصیت نو دمیده طفل با جهان وی عادت هایی ایجاد کرده باشد، صورت گیرد»^۱.

بهترین محیط برای کودک، محیطی است که آرامش خاطر او را فراهم آورد. در محیطی که اضطراب و نگرانی حکومت می کند، ثبات شخصیت از بین می رود و به عبارت دیگر، کودک از ثبات درونی برخوردار نیست؛ موجودی متزلزل است، هر روز چیزی می طلبد و رفتار خاصی دارد. روی همین لحاظ، زود تحت تأثیر رفتار و گفتار اشخاص قرار می گیرد و در هر محیطی به رنگ آن محیط در می آید.

تربیت اسلامی شخص را از ثبات شخصیت برخوردار می‌سازد؛ اصالت و هویت واحد به او می‌دهد و مشخص می‌کند که تنها شرط مهم در رسیدن به ثبات شخصیت، هدف معین و الایی است که هماهنگ کننده صفات و استعدادها و افعال و... و به سعادت رساننده انسان است. بدین لحاظ، محیط سالم، محیطی است که به افراد خویش هدف شایسته دهد و از آگاهی و شناخت سالم برخوردار گرداند تا با وحدت درونی به شخصیت عالی و شایسته دست یافته و به خوشبختی و سعادت معنوی نایل گردد.

هدف تعلیم و تربیت در هر محیطی باید رساندن شخص به کمال عالی وجودی باشد، داشتن

دوره هشتم، شماره دهم / ۲۵

هدفی شایسته می تواند فرد متربی را از فرومایگی، حقارت نفس و پستی، به اوج و بزرگواری برساند.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ كُلُّ يَوْمٍ: أَنَا رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ فَمَنْ

أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِعِ الْعَزِيزَ؛ خداوند متعال در هر

روز می فرماید: من پروردگار عزیز و قادر شما

هستم؛ پس کسی که اراده عزت دنیا و آخرت دارد،

باید از خدای عزیز اطاعت کند».

انسانی که شخصیت معنوی در او به وجود

آمده و رشد یافته است، ضعف های جسمانی، فقر

و... نمی تواند او را به پستی بکشاند.

زندگی شخصیت های بزرگ اسلامی که در مکتب رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السلام) تربیت شده اند؛ چون: سلمان، مقداد، ابوذر، مالک اشتر و... شاهد راستین و گواه روشن این مطلب است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْلَالَهُ نَفْسَهُ!» خداوند تبارک و تعالی در هر چیزی به مؤمن اختیار تام داد؛ مگر درخوار و پست کردن نفس.

محیط و عادت

انسان در ابتدای زندگی چیزی نمی داند؛ صفحه ذهنش از هر مطلبی خالی بوده و نفس او نیز به کاری

دوره هشتم، شماره دهم / ۲۷

عادت نکرده است، جز این که خداوند متعال به خاطر بقای حیات، او را از غریزه مکیدن پستان و نوشیدن شیر برخوردار ساخته است. او با گذشت زمان از محیط اثر می پذیرد و به کارهای محول شده عادت کرده، با آنها خو می گیرد. «عادت»، حالتی را در شخص ایجاد می کند که بدون تکلف و مشقت به انجام آن کار می پردازد؛ اگر چه در ابتدا از روی مشقت و یا سختی صورت می گیرد اما در اثر تکرار، انجامش آسان می شود.

در تعریف عادت گفته اند: عادت، حالت و یا خصوصیتی روانی است که در آدمی پدید می آید و اثر خود را بر جوارح و اندام انسان می بخشد و خواهان قیام به عمل است، یا از ناحیه وجود این

حالت و خصوصیت روانی، اعمال و رفتار، بدون تکلف و بدون نیاز به فکر و تأمل صادر می شود. این اعمال در آغاز امر توأم با تکلف و احساس رنج و زحمت صورت می گیرد ولی سرانجام به صورت یک رفتار طبیعی و عاری از تکلف در می آید!

این مطلب که عادت، بدون نیاز به فکر و تأمل صادر می شود، بدین معنا نیست که بدون آگاهی و اراده انجام می گیرد؛ زیرا عمل بدون اراده و آگاهی، ارزش اخلاقی ندارد. در ابتدای امر، شخص ورزشکار اعمال ژیمناستیک را با وحشت و اضطراب انجام می دهد؛ اما در اثر تکرار آن، بدن، چنان ورزیده

دوره هشتم، شماره دهم / ۲۹

می شود که نه تنها وحشتی در انجام آن وجود ندارد، بلکه نفس از ارتکاب آن لذت می برد.

تکرار یک فعل، اثر روانی خاصی در شخص گذاشته و در ظهور صفت خاصی نقش فعال دارد. به عنوان مثال: فرد ثروتمند و مال دوست بسیار سخت است ریالی را از دست بدهد، اگر چندین دفعه انفاق کند و بر بخلش چیره شود، در دفعات بعدی، انفاق و بخشندگی، راحت تر انجام می گیرد تا جایی که تکرار این عمل، صفت سخاوت را در او به ظهور می رساند.

همچنین آدمی که شوق به مطالعه نداشته و این کار را با تکلف انجام می دهد و نفسش از آن منزجر است، با تکرار و عادت، مطالعه بر او آسان می گردد.

او که در هنگام شروع، حالت انزجار داشت، بعد از عادت، از مطالعه لذت می برد. همین گونه است کارهایی که به ظهور صفات زشت منجر می شوند؛ مثلاً، انسانی که دروغ گویی را بر خود نمی پسندد، پس از چند دفعه دروغ گفتن، به دروغ گویی عادت می کند و نه تنها تکرار این عمل زشت را خلاف شأن خود نمی داند، بلکه لذت هم می برد.

با دقت در مسأله عادت، می تواند گفت که یکی از روشهای تربیتی بسیار مؤثر در رفتار و رشد افراد، عادت می باشد که از راه تکرار، ثبات و استقرار پیدا می کند. منسوب به لقمان حکیم است که فرمود:

«مَنْ عَنِى بِالْأَدَبِ إِهْتَمَّ بِهِ وَمَنْ إِهْتَمَّ بِهِ تَكَفَّفَ عِلْمَهُ وَ مَنْ تَكَفَّفَ عِلْمَهُ إِشْتَدَّ لَهُ طَلَبُهُ وَ مَنْ إِشْتَدَّ لَهُ

دوره هشتم، شماره دهم / ۳۱

طَلْبُهُ أَدْرَكَ مَنَفَعَتَهُ فَاتَّخَذَهُ عَادَتًا...^۱؛ کسی که اراده ادب شدن دارد به آن اهمیّت می دهد و کسی که اهمیّت داد، در آگاهی به آن، مشقّت را تحمل می کند و کسی که تکلف به خرج داد، طلب و شوق آن بر او شدید می گردد و کسی که طلب ادب در او نیرومند شد، منفعت آن را درک می کند و آن را به صورت عادت می پذیرد.

اینک که عادت را یک روش مهم در تعلیم و تربیت تلقی می کنیم، به مسؤولیّت خطیر مربّیان و اولیا در این امر اشاره می کنیم.

آنها باید به این نکته توجّه داشته باشند که کودکان، گفتارها و کردارها را در محیط خانواده،

مدرسه، کوچه و هر جای دیگر می آموزند و از آنها تقلید می کنند. بر این اساس، محیط آموزشی خوب و سازنده، محیطی است که اولیا و مربیان آن، پاک و متدین باشند و از همان ابتدا گفتار و اعمال نیک و انسانی را به کودکان بیاموزند و از ارتباط آنها با همسالانی که تربیت درست نیافته اند، جلوگیری نموده و در مقابل، مانع ارتباط آنها با دوستان سالم و صالح نشوند. و به آنها بفهمانند که علت جلوگیری در آن جا و عدم ممانعت در این جا برای چیست.

کودکانی که ذهن پاک و صاف و خالی از هر درک ناصوابی دارند، در اثر اعتیاد به کارهای شایسته، از گرایش به باطل و افعال ناروا منجزر خواهند شد و حالت نفرت نسبت به این گونه اعمال در آنها پدید

دوره هشتم، شماره دهم / ۳۳

خواهد آمد؛ در مقابل از تمایل به معنویات و اخلاق
فاضله، احساس لذت خواهند کرد. همین طور است
اعتیاد به اعمال ناروا که کودک را از گرایش به حق
روگردان خواهد کرد.

یکی از دانشمندان می گوید:

«وقتی نفس انسان از طریق اعتیاد به امر باطل و
ناروا احساس لذت می کند، و از رهگذر عادت،
گرایش و تمایل به باطل و زشتی ها در او پدید
می آید، چگونه از حق، آن گاه که مدتی بر آن تمرین
کند و پیوسته و به طور مکرر ملازم آن باشد، لذت
نخواهد برد؟! بلکه باید گفت: گرایش نفس به امور
پست و زشت و باطل، همانند علاقه به خاک خوردن
است که برخی از اشخاص از طریق عادت، به

خوردن خاک و گل معتاد می گردند که قهراً این عادت از حدود طبع آدمی بیگانه است؛ اما تمایل و گرایش انسان و حبّ و دوستی باری تعالی و علاقه به معرفت و میل به پرستش او، همانند تمایل به خوردن و نوشیدن، طبیعی است؛ چون طبیعت و سرشت قلب و درون آدمی چنین تمایلی را اقتضا می کند»^۱.

با توجه به اهمیت عادت است که معلّمان معصوم بشر عادت بر کارهای شایسته را سفارش فرموده اند؛ چنانکه حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

دوره هشتم، شماره دهم / ۳۵

«عَوِّدُوا أَنْفُسَكُمْ الْحِلْمَ^۱؛ نفسهایتان را به حلم و

بردباری عادت دهید».

نیز فرمود:

«عَوِّدْ نَفْسَكَ فِعْلَ الْمَكَارِمِ^۲؛ نفس خود را به

کار شرافتمندانه عادت ده».

اینک که عادت، این چنین در روش تربیت مؤثر است، بکوشیم دست اندرکار اعمالی شویم که حالت سخا، پاکدامنی، بردباری، ایمان، صداقت ایثار و... را در نفس ما به وجود آورد. و اگر معلّم و مربّی هستیم، به متعلّم و مربّی روشی بیاموزیم که شخصیت انسانی در آنها شکوفا گردد.

۱. تحف العقول، طبع تهران، چاپ اسلامیّه، ص ۲۲۶.

۲. غررالحکم، طبع نجف اشرف، ص ۲۱۷.

«اطفال و خردسالان برای پذیرش عادت و نقش های گوناگون، دارای استعداد و آمادگی کافی هستند؛ زیرا وقتی به رفتار خوب عادت کنند و با آن آشنا شوند، هماهنگ با آن رشد یافته و به سعادت و نیک بختی دنیا و آخرت نایل می گردند»^۱.

بهترین محیط برای کودک محیطی است که در آن به ستایش خدا عادت کند؛ زیرا اساس سعادت را عبادت خدا تشکیل می دهد.

امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام) فرمود:

دوره هشتم، شماره دهم / ۳۷

«دَوَامُ الْعِبَادَةِ بُرْهَانُ الظَّفَرِ بِالسَّعَادَةِ»^۱؛ استمرار و دوام بر عبادت، ملاک و دلیل به دست آوردن سعادت است.»

در پایان این قسمت به آنچه بیش از همه مسائل تربیتی، مهم به نظر می رسد و نقش اصلی را در تربیت کودک می تواند عهده دار شود، اشاره می کنیم و آن، یافتن حقیقت انسانی است؛ آگاه شدن به این که کیست و از چه حقیقتی برخوردار است؟ بسیاری از پدرها و پدربزرگ هایی که خود را در حد شناسنامه می شناسند. (در همین حد که پدرشان کیست، از چه قبیله و قومی هستند، نشان چقدر است و...) کم نیستند آنهایی که حقیقت خود را در

اشیای خارج از خود می بینند و تمامیت خود را در مقام، ثروت، اولاد، قوم و عشیره می نگرند و... و بسیار اندکند اشخاصی که حقیقت خویش را در روح الهی بدانند.

یک قاعده کلی وجود دارد و آن این که هر انسانی تلاش می کند تا خویش را به کمال برساند؛ اما حقیقت انسان آن گاه به کمال می رسد که هدف معینی داشته باشد، تا با رفتن به سوی آن هدف بر درجات کمالش بیفزاید و با رسیدن به هدف مورد نظر، کمال نهایی اش را درک کند. کسانی که حقیقت خویش را در ابعاد مادی می جویند، به سوی اهداف مادی در حرکت و تلاش هستند. و آنهایی که تمامیت خود را در بُعد معنوی و عقلی می نگرند،

دوره هشتم، شماره دهم / ۳۹

غایت معنوی را برمی‌گزینند؛ گرچه دنیا را هم به کلی ترک نمی‌کنند.

بهترین راه برای شناخت حقیقت خویش آن است که مربی از ابتدای تعلیم و تربیت، افراد را به تفکر در خودشان بخواند و به آنان بیاموزد که وجود حقیقی آنها را بعد انسانی و روح الهی تشکیل می‌دهد و بدن، وسیله‌ای برای استکمال آن است؛ به آنان تعلیم دهد که به روح الهی خویش، نگاه حقیقی داشته باشند و به آن اصالت دهند و به بدن به عنوان ابزار و وسیله بنگرند. آن‌گاه که متربی عظمت خویش را در روح الهی و انسانی خویش دید و کمالش را در رشد عقل نگریست و آگاه شد که توجّه حقیقی به مادیّت و شهوات، او را مسخ

می کند، تصمیم می گیرد که در پی کمال روح باشد؛ غرایز را به کنترل خویش در آورد؛ تمام فعالیت های خود را - چه امرار معاش باشد و چه تعلیم و آموزش و... - بر اساس کمال خواهی روح تنظیم نماید و قرب الهی را بطلبد تا مبادا لطمه ای به عظمت و شخصیت او وارد شود.

به کودکان باید آموخت که: «أَصْلُ الْإِنْسَانِ لُبُّهُ...!»؛ اصل و اساس انسان، عقل اوست؛ نه شهوت، مال، جاه، مقام و... چنین کودکانی وقتی که به سن رشد برسند، در اندیشه دنیاپرستی نخواهند بود و زندگی را تنها در خوردن و خوابیدن خلاصه

دوره هشتم، شماره دهم / ۴۱

نخواهند کرد. آنان با دنیا آنچنان روبرو خواهند شد که مولای متقیان علی (علیه السلام) روبرو شد؛ فرمود: «[ای دنیا] از من دور شو که به خدا سوگند زیر بار ذلت تو نمی روم که مرا خوار و کوچک سازی؛ و رام تو نمی گردم که مرا افسار کنی. سوگند به خدا - به خواست خدا - چنان نفس را سختی و ریاضت بدهم که اگر گرده نانی بیابد شاد گردد و به نمکی به جای خورش قناعت ورزد. [مقصود امام این است که در دنیا نفس خویش را به اندک قانع خواهم ساخت تا خواسته های نفس، مرا محکوم خویش نگرداند....]

چهارپایان پس از چریدن، دمی چند می آسایند و نفسی تازه می گیرند و گوسفندان همین که از علف سیر شدند گوشه ای رفته آرامش می پذیرند. و

آیا علی هم خوراکش را خورده و خوابش ببرد؟ راستی که چشمش روشن! چه، پس از سالیان دراز، تازه از دامی ولگرد پیروی نموده و به کردار گوسفندی بی خیال سرگرم خور و خواب بوده...^۱.
در صورتی که ننگ است همه همّت و فکر
انسان خوردن و آشامیدن باشد.

محیط

الف - اهمّیت محیط

یکی از مهم ترین و مؤثرترین عوامل تربیت، محیط است و کودک بدون آن که خود درک کند، از محیط پیرامون خود تقلید می نماید. محیط به سادگی و آسانی در کودک غرایز و عاداتی می پروراند، حال

دوره هشتم، شماره دهم / ۴۳

اگر محیط نیکو باشد، آثار آن نیز نیکو خواهد بود و اگر محیط به گناه و انحراف آلوده گردد، هرزگی و بیچارگی به افراد نسل منتقل خواهد شد.

اصولا انسان در رفتار و کردار خود فقط در برابر انگیزه های درونی و طبیعی خویش کرنش ندارد، بلکه در برابر عوامل خارجی که با او در ارتباط هستند و در وی اثر می بخشند، نیز پذیرش دارد. به همین سبب، محیط، نقش خود را در وجود افراد بجا می گذارد و عادات و اخلاقیات گوناگون را به او فرا می دهد.

ب - مسؤولیت محیط

محیط اجتماعی مسؤول هرگونه انحطاط و عقب ماندگی تربیتی است. محیط اجتماع مسؤول

بالا بردن سطح فرهنگ و دانش در همه شهرها و روستاهای کشور است. محیط اجتماعی باید مسؤولین امور را وادارد که وسایل فعال و تحرک آفرین را برای نشر فرهنگ و بکار انداختن عقل‌ها به وسیله علم ایجاد کنند. نگاهی کوتاه به تاریخ گذشته ملت‌ها این حقیقت را آشکار می‌کند که محیط‌های اجتماعی پیشرفته و متمدن‌انتهایی بوده‌اند که وظایف خود را در قبال تشویق متصدیان امر نسبت به رشد فرهنگ و گسترش امواج دانش در میان افراد ملت به خوبی بجا آورده‌اند.

پیامبر عظیم‌الشان اسلام یکی از وظایف مهم اجتماع اسلامی را همین نکته می‌شمرد که افراد اجتماع باید از حکومت‌های اسلامی بخواهند که

دوره هشتم، شماره دهم / ۴۵

برای آنان امکانات رشد، پیشرفت، تحوّل و همکاری
در ساختن تمدّن انسانی را فراهم نمایند. در حدیث
معروف می خوانیم:

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ هر یک از
شما (برای افراد اجتماع خود) در حکم شبان هستید و
در برابر همه آنها مسؤول می باشید (همانگونه که
شبان نسبت به رمه خود مسؤولیت دارد).^۱

پایان